

زنده جان بیدار عزیزم خانم رنجبر ایرانی یا محمد...
 درود گدوم و تو بیدار از فرگسی در سخن زاری "که بوی گلشن
 را ما دید . یک بار یک نفس آنرا خواندم و حالا دارم نمره این را حساب
 شوکها محاسن ماند لیدیک که "نمونه صهی کلام تو" با طراوت
 صیغها می "در آتش دعوت گنده" را ما آراید و لغت "دانش آستانه"
 اما من قطعه "مهیار" را با دل لرزه خواندم و به تو آفرین لایتم .
 و در زودارم مرکز سایه تمهی بر گلبرگ جانانت نشیند .
 زنده جان منم دانه هر آنکه لای تو خط گدوم و در هر نماز
 بگردم . دیدار تو در مالگو بر من سار آورید که نادانم خوانده ماند
 ترا از در زمان محاسن قسم آنچه در وقت و تاسفم که در باره زندگی تو
 هیچ چیز نمیدانم . آن لب که مادر مالگو سفزه تا که گذشت مان را باز
 گدوم تو ، در بالخانه خوانیده بودی (تشی ساعه بودم)
 اگر خودت بگردم ندی یک (تو بگرانی چند طری یا طواری ...
 ترا بگردم صابوس

در وقت
 خواجه